

سبک شناسی صدای تودماغی و بیان زیر لبی

آوازهایی در باران-۵: چنگیز جلیوند به جای مارلون براندو

چاپ شده در : . ماهنامه سینمایی فیلم ویژه نامه روز ملی سینما

زمان انتشار : ۲۱ شهریور ماه ۱۳۸۵

همه می دانیم که بخشی از دروسهای بازیگران کلاسیک قدیمی با ظهور شوک آور براندو در اوایل دهه ۱۹۵۰ و بد و بیراه هایی که مثلاً همفری بوگارت به او گفت، به نوع بیان معروف به «زمزمه گویی» و البته به صدای تودماغی مشهورش مربوط می شد. براندو حتی در بین مشاهیر نسل بعدی فارغ التحصیلان آکتورز استودیو مثل داستین هافمن و رابرت دنیرو و پل نیومن و مریل استریپ و آل پاچینو، به لحاظ روش کار با بیان و صدایش، یک استثنا و حتی در حکم نوعی «وصله ی ناجور» بود. معلوم نیست این تلفظ های عجیب او که صدای «m» را نزدیک به «n» و همچنین صدای «t» را حتی در مواردی که باید دقیقاً «ت» تلفظ شود، نزدیک به «d» می گفت، تا چه حد عمدی و آگاهانه است و تا چه حد، دور از آن «ادا»ها و ژست های ویژه ی براندویی، واقعاً از طرز بیان عادی و شخصی او می آید. پیچ پیچ کردن او هنگام دیالوگ گویی، آن هم درست در مواقعی که می خواست مهم ترین حرف ها را بزند، به روشی برای تحکم و تسلط بیشتر نقش بر روی بقیه ی شخصیت ها تبدیل می شد؛ انگار مثلاً سرهنگ کورتز اینک آخرالزمان (فرانسیس فورد کاپولا، ۱۹۷۹) در برخورد با ویلارد (مارتین شین) یا ناپلئون بناپارت فیلم دزیره (هنری کاستر، ۱۹۵۴) در برخورد با دزیره (جین سیمونز) بعد از شکست ارتش فرانسه، می خواهد با حرف های زیر لبی اش، طرف را وادار کند که با گوش بازتر و حواس جمع تر از همیشه، دستور یا دیدگاه سلطه گرانه و طلبکارانه اش را بشنود و مطیع و تسلیم شود.

همین ویژگی هاست که کار دوبلور تقریباً ثابت او در ایران را به کیفیتی نزدیک به «سبک شناسی» بازیگری می رساند. چون روشی که جلیوند برای بازسازی این نوع بیان براندو به کار می گیرد، کاملاً با درک دلایل بازی متدیستی او همراه است. جلیوند هم صدای تودماغی و تکلم زیرلبی را با کم باز کردن دهانش اجرا می کند و هم عصبانیت های انفجاری نقش های عصیانگر و پرخاشگر براندو مثل استنلی کوالسکی اتوبوسی به نام هوس (الیا کازان، ۱۹۵۱)، با نعره های او که همچنان فرم تودماغی را حفظ کرده اند، هراس آور می شود. آن جا که استلا (کیم هانتر) با فریاد استنلی از پای پله ها، قهر و خانه ی همسایه ی طبقه بالا را رها می کند و مثل یک آدم هیپنوتیزم شده، صاف به طرف شوهر خشمگینش می رود، طنین صدای جلیوند

در صدازدن نام «استلا»، رعشه آور است؛ با این که تارهای صوتی مرتعش خود را طوری رها و آزاد نکرده که از بیان تودماغی خارج شود.

بعدتر بعضی از دوبلورهای بزرگ دیگر مثل مرحوم ایرج ناظریان در دوبله ی ویدئویی پدرخوانده (کاپولا، ۱۹۷۲)، در غیاب جلیوند و بدون آن که تقلید مشخصی در کارشان باشد، براندو را به زیبایی گفتند. ولی اسطوره ی کلاسیک شده ی براندو و بیان عجیب و غریبش، با صدا و روش جلیوند در ذهن سینمادوستان ایرانی به جا مانده. کافی است نوع و حالت بیان جلیوند در آن لحظه ی کلیدی زنده باد زاپاتا (کازان، ۱۹۵۳) که در جواب ژنرال خودش را معرفی می کند (همان عبارت معروف «زاپاتا؛ امیلیانو زاپاتا») را به یاد بیاورید تا مثل من به این باور برسید که موفقیت تاریخی جلیوند در دوبله ی براندو، عملاً ناشی از این بود که دوبلور بزرگ ما با درک شیوه ی بیان استاد، خودش یک پا متدیست شده بود!